



## تاریخ کرموی جهان

## (مدارس بومیان/کانادا)

فرزانه صنیعی

طنزپرداز



می گویند از حدود دو سال پیش به این طرف، نئی اخبار ساعت ۱۴ کانادا، هر روز یک آقای کت شلوار مرتب را نشان می دهند که می آید پشت تریبون و اعلام می کند که تا آن لحظه طبق آخرین آمارها و براساس معیارهای قطعی تشخیصی چندصد گور در مدارس مخصوص بومیان سرخپوست کشف شده، از آن میان چه تعداد فردی و چه تعداد دسته جمعی بوده اند، چندتا با اسم و رسم بوده اند و چندتا بی نام و نشان، و بعد از ارائه این آمارها می رود تا روز بعد.

ماجرای گورهای کشف شده در محل هایی که قبلا مدارس بومیان کانادا بودند آنقدر بی آبرویی بزرگی بود که نمی شد پنهانش کرد. اما مدارس بومیان اصلا چه صیغه ای بود؟ دستور تاسیس این مدارس شبانه روزی را وزیر امور بومیان کانادا در اواسط سده ۱۸۰۰ صادر کرد. هدفش هم جذب بچه های سرخپوست بومی به فرهنگ غالب کانادایی بود. برنامه ای آموزشی بدین صورت بود که در وهله ای اول کودک ضربا و زورا از جامعه بومی جدا می شد، در وهله ای دوم بدنش با مواد شیمیایی اساسی سابیده می شد تا اگر کمترین احتمالی مبنی بر سفیدپوست شدنش هست از بالقوه به بالفعل تبدیل شود و حجت بر او تمام شده باشد. متأسفانه هیچ کودک بومی از این امتحان روسفید بیرون نمی آمد، لذا وهله ای سوم اجرایی می شد که عبارت بود از ممنوعیت صحبت به زبان بومی، آموزش زورکی انگلیسی و فراموش کردن سنت های بومی. اسم بچه هم از او گرفته می شد و به جایش به او یک شماره می دادند که با آن نامیده می شد، چون پدر و مادر این بچه ها برایشان نام نیکو برگزیده بودند و بچه ها اسامی بومی داشتند. اگر غرض و مرض داشته باشید الان یاد زندان افتاده اید. خیلی بی انصافید واقعا. زندان که همه اش بخور و بخواب است.

در وهله ای سهویست و پنج صدم، که به دلیل کم اهمیتی وهله ای مستقلا را به آن اختصاص نداده ایم، یک سری شکنجه های جسمی و جنسی به دانش آموز وارد می آمد که چون از طرف معلم بود گل بود و هر کس دریافت نمی کرد خل بود. این قضیه به محض این که جایش التیام می یافت لایزال وهله های بعدی تکرار می شد. اگر دانش آموزی احیانا از روند آموزش ناراضی بود می توانست آزادانه به سل یا بیماری واگیردار دیگری که در این مدارس فت و فراوان در اختیار بچه ها قرار می گرفت مبتلا شده و مدرسه را ترک کند، البته به مقصد جهان باقی، چون آن زمان هنوز بیمارستان مخصوص بومیان وجود نداشت تا بومیان بتوانند در آنجا از دنیا بروند و مجبور بودند هر جا مریض می شوند همانجا بمیرند. البته ای بسا که وزیر امور بومیان در فکر تاسیس این فقره هم بوده، اما چندان در این پست باقی نمانده که بتواند ایده اش را عملی کند. نه این که خدای نکرده عزل شده باشد ها، اتفاقا چون خیلی موفق عمل کرده، بومیان تمام شده اند و نیازی نبوده زحمت بکشند.

خلاصه در این مدارس آن قدر خوش می گذشت که چند هزار نفر از دانش آموزان آن هرگز به خانه برنگشتند. این روال صدو خورده ای سال طول کشید و آخرین مدرسه در سال ۱۹۹۶ تعطیل شد. سال ۲۰۲۱ هم اولین مجموعه قبرهای مربوط به بچه های بومی شامل ۲۱۵ قبر در مدرسه بومیان کمپلوس پیدا شد. کمی بعد ۱۰۴ قبر، کمی بعدتر ۱۸۲ قبر و این پروسه همینطور ادامه یافت و آمار به بالای هزار رسید تا جایی که سازمان ملل در واکنشی بی سابقه و شدیدالحن دولت کانادا را به شدت مورد درخواست تحقیق بیشتر در این زمینه قرار داد. جاستین ترودو، نخست وزیر کانادا هم که آدم مهربانی بود و خیلی به رنگین پوستان اهمیت نسبی می داد، از سرخپوستان عذرخواهی کرد و عکسش با چشمان قرمز هم منتشر شد. دیگر سرخپوستان از خدا چه می خواهند.

## راه و رسم گلابی گری / قسمت دوم

# مثل یک گلابی آویزان شوید

راهنمای گام به گام و عملی موفقیت سیاسی

محمد رضا شهبازی

طنزپرداز



در قسمت اول به نقش مهم و بی بدیل پدر و پدربزرگ در موفقیت سیاسی اشاره کردیم. اگر نخواندید، بخوانید. و اما بعد:

## ● آویزان شوید

این راهکار را حتی اگر پدر و پدربزرگ قابل اتکایی برای خود دست و پا کرده اید هم جدی بگیرید، اما اگر در دو مورد قبلی به هر دلیل موفق نبوده اید این آخرین راه شماسست برای اینکه کاملا از مسیر موفقیت شوت نشوید! اگر میخواهید به موفقیت دست پیدا کنید، باید آویزان یک نفر بشوید. اگرچه کسب موفقیت بدون آویزان بودن شیرین و دلچسب است، ولی ممکن نیست! و از آنجا که بدیهی ست یک تلخی ممکن بهتر از یک شیرینی ناممکن است پس استقلال و عزت نفس را ببوسید و کنار بگذارید و آویزان شوید.

در افواه و محاورات و گفتگوهای خودمانی، بسته به منطقه و محل گفتگو به این کار القابی چون گلابی گری، کیف کشی، نوچه گی، ملازمت و... میگویند، که هیچکدام مهم نیست. در واقع این مهم نیست که به شما چه می گویند، این مهم است که شما چه می کنید و چه نتیجه ای می گیرید! (از اینجا به بعد، به کسی که فرد موفقیت جو به او آویزان می شود «آویزن» به میگوئیم.)

## ● رژیم غذایی پیشنهادی:

تا می توانید گلابی بخورید. بالاخره یک حکمتی داشته که به آویزان ها و کیف کش ها و نوچه ها گفته اند گلابی دیگر. چرا گفته اند خیار؟ یا مثلا شلیل؟

یک نگاه به خواص گلابی بیاندازید تا متوجه شوید چقدر حکمت در این انتخاب نهفته است و چقدر هوشمندانه بوده این انتخاب و این تعبیر که فلانی، گلابی فلانی است!

مثلا گلابی برای سیستم دفاعی بدن مفید است! گلابی نسبت به سایر میوه ها عوارض آلرژیک کمتری دارد. گلابی برای افزایش انرژی

مفید است و هروقت احساس کمبود انرژی کردید کافی ست یک عدد گلابی بخورید، چون قندش سریع جذب بدن میشود، سریع انرژی میگیرید!

گلابی برای بهبود هضم غذا هم مفید است. بالاخره شما ممکن است در فضای سیاسی یک وقت یک چیزهایی مثل کوه، زمین، وام، کارخانه یا... گیرتان بیاید و بخورید و بماند سر دلتان! گلابی گری مثل عرق نعنا بعد از پر خوری، همه را می شورد و می برد. فوق فوش یک نفخ مختصری می ماند که آن هم زحمت زیادی ندارد!

## ● تمرین:

کاغذی بردارید و کارهای ضروری خود در طول ۲۴ ساعت و میزان وقتی که برای آنها صرف میکنید را بنویسید. چند دقیقه در طول یک شبانه روز غذا میخورید؟ چقدر می خوابید؟ چقدر در دستشویی هستید؟ و...

اینها را جمع بنید و مجموع را از ۲۴ کم کنید. حاصل، ساعاتی است که شما باید آویزان باشید! یعنی می خواهیم بگویم آویزان بودن یک کار تمام وقت است نه تقنی. هر چند بعدتر و در مراحل بالایی آویزان بودن، به مهارتهایی دست پیدا میکنید که به شما کمک میکند حتی در خواب و دستشویی هم آویزان باشید. در آن مرحله، آویزان بودن نه یک خصوصیت عَرَضی، که جزئی از ذات شماسست و دیگر فرقی بین شما و آویزان بودن وجود ندارد. شما هستید، چون آویزانید و آویزانید چون هستید.

## ● مثال:

بسیاری از نمایندگان مجلس از این طریق وارد لیستهای انتخاباتی و به تبع وارد مجلس می شوند. چون دوباره نمیخواهم از سوباسا و پسر شجاع مایه بگذارم، بیش از این اشاره نمیکنم اما خودتان سری به رزومه برخی افراد بنید و ثمرات آویزان بودن را به چشم مشاهده کنید تا انرژی گرفته و در این مسیر بکوشید.